



علم و صنعت، ماجرای تسخیر و انقلاب فرهنگی
به روایت سیدصادق محصولی

ما با شهید بهشتی و شهید باهنر هماهنگ بودیم

سیدصادق محصولی را با حضور در دولت نهم و دهم می‌شناسند. قدیمی‌ترها صادق محصولی را به عنوان فرمانده لشکر ۶ شهیدا و عملیات استراتژیک کرکوک می‌شناسند اما او یکی از فعالان دانشجویی در روزهای ابتدایی انقلاب بوده که در انقلاب فرهنگی نیز نقش مهمی داشته است. روایت محصولی از انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت و انقلاب فرهنگی را در ادامه می‌خوانید.

■ ابتدا در مورد فعالیت‌های قبل از انقلاب خود بطور مختصر توضیح دهید؟

بسم الله الرحمن الرحیم بنده متولد ۱۳۳۸، از یک خانواده مذهبی در ارومیه هستم. پدرم در بازار کار می‌کردند. خانواده ما هم به لحاظ مذهبی در شهرستان ارومیه معروفند زیرا چند تا از مساجد قدیمی که در ارومیه وجود دارد توسط پدر بزرگان و اجداد ما ساخته شده‌اند. مانند مسجد حاجی جواد و مسجد حاج ابوطالب، تا این که در سال ۱۳۵۶ در رشته ریاضی در دبیرستان فردوسی ارومیه فارغ‌التحصیل شدم. به دلیل علاقه‌ای که به رشته راه‌وساختمان (مهندسی عمران فعلی) داشتم در رشته مهندسی راه و ساختمان دانشگاه علم و صنعت قبول شدم. در مقطع دبیرستان به دلیل مطالعه و ارتباطی که با بعضی از دوستان مبارز داشتم توانستم با فضای انقلابی آشنا شوم و این خلاصه می‌شد به مطالعه کتاب‌های ایدئولوژیک یا کتاب‌هایی که از مرحوم شریعتی به دستم می‌رسید و همچنین گوش کردن نوارهایی از شهید مطهری، اما زمانی که وارد دانشگاه شدم فضای ذهنی‌ام کاملاً دگرگون شد. دانشگاه علم و صنعت چه قبل از انقلاب و چه بعد از انقلاب جزو دانشگاه‌هایی است که فضای سیاسی بسیار قوی داشت. من در کنکور سال ۵۶ جزو سه نفر اول استان در رشته ریاضی بودم به همین دلیل وارد شدم به دانشگاه علم و صنعت را خواست خدا می‌دانم.

■ اعضای خانواده فعالیت‌های انقلابی انجام می‌دادند و یا صحبتی در مورد اوضاع سیاسی کشور و عملکرد شاه صورت می‌گرفت؟

بله، غالباً در خانواده‌های مذهبی یک همچنین جوی وجود داشت و آنها نسبت به فرهنگ حاکم بر رژیم و بی‌عدالتی و ظلم‌ها و همچنین ضدیت‌هایی که با اسلام و احکام آن صورت می‌گرفت ناراحت بودند. با همین تفکر زمانی که به دانشگاه رفتم به صورت عملی وارد عرصه مبارزاتی شدم. پس از ورود به دانشگاه جزو کادر مرکزی انجمن‌های اسلامی قرار گرفتم. کارهای مختلفی انجام می‌دادم از جمله مسئولیت اجرایی گروه کوهنوردی دانشگاه را به عهده گرفتم، در آن زمان گروه‌های مبارزاتی فعالیت زیادی در کوه داشتند.

فعالیت‌های دیگر از جمله پیاده کردن نوار دفاعیات دوستان مبارز که در دادگاه‌های رژیم شاه به زندان افتاده بودند، من این دفاعیات را پیاده و تکثیر می‌کردم. به یاد دارم یکی از آن دوستان شخصی به نام شهید حاج بهرامی بود که خداوند ایشان را رحمت کند، او در دی ماه سال ۵۷ در تظاهرات سرچشمه شهید شد.

■ آیا توسط ساواک دستگیر شدید؟

دو سه مرتبه تحت تعقیب قرار گرفتم و هر دو بار فرار کردم البته نه این که به اسم من را بشناسند و بدانند که دانشجوی هستم.

فصل دوم انقلاب دوم

چشمتان را در شعله‌های انقلاب اسلامی
از شرف زندگی و غرور زندگی تا انقلاب اسلامی



فقط به عنوان کسی که در تظاهرات شرکت می‌کردید؟

خیر، فقط مشارکت در تظاهرات نبود. ساواک رد فعالین در کارهای دینی و سیاسی را می‌زدند، بعدها متوجه شدم که من را تعقیب می‌کنند. در تظاهرات هم گاهی چون برای فرار از دست ساواک راهی نداشتیم به خانه‌های مردم در اطراف دانشگاه می‌رفتیم و خواهش می‌کردیم که ما را پناه دهند، آنها هم استقبال می‌کردند این گونه جریان‌ها چند مرتبه پیش آمد.

یکی از دفعات هم که در دانشگاه تظاهرات راه‌انداختیم، چون گارد دانشگاه با ساواک هماهنگ بود و ارتش هم برای کمک به آنها وارد جریان شد مجبور شدیم یک مدت آفتابی نشویم تا آنها از آسیب بیفتند. در تظاهرات ۱۷ شهریور هم تقریباً تا غروب درگیر بودیم، زخمی‌ها را به بیمارستان می‌رساندیم، ما جزو کسانی بودیم که ساعت شش صبح حرکت کردیم تا به ترافیک برخورد نکنیم، همین که آمدیم سرک‌کوچه دانشگاه علم و صنعت تقاطع فرجام و خیابان خاور، آنجا متوجه شدیم که حکومت نظامی اعلام شده باین حال سوار تاکسی شدیم و به سمت میدان شهدا حرکت کردیم. در آنجا با دوستان مشغول سر و سامان دادن مردم شدیم تا این که درگیری‌ها شروع شد که خاطرات مربوط به خودش را دارد. خاطرات ۱۷ شهریور خاطرات خیلی جالب و در عین حال تلخی است.

یکی از آن خاطرات را تعریف می‌کنید؟

یکی از صحنه‌هایی که به یاد دارم و البته جزو خاطرات شیرین است، یاد است در آن روز بعضی از دانشجویان طرفدار حزب توده در تظاهرات شرکت کرده بودند. اما نکته قابل توجه این بود که تا اولین تیر شلیک شد همه اینها فرار کردند، یک نفر از همین افراد که هیکل درشتی داشت اولین کسی بود که فرار کرد هر چی گفتیم بابا کجا میرید تازه اولش، هیچ کجک نمی‌مانند.

بعد از این جریان نیز در تظاهرات‌های متعددی مانند قیصریه که نماز عید فطر را در خدمت دوستان بودم شرکت می‌کردم. در بعضی از فعالیت‌ها آشکار و بعضی هم به صورت مخفی حضور داشتم مثل شرکت در کلاس‌های ایدئولوژیک و جلسات سیاسی.

قبل از انقلاب بیشتر با چه شخصیت‌ها و جریان‌هایی در ارتباط بودید؟

شهید باهنر دایی آقای ثمره‌هاشمی بودند، ما هم براساس رفاقتی که با آقای ثمره‌هاشمی داشتیم ارتباط‌هایی با مرحوم باهنر پیدا کردیم. همچنین در جلسات شهید مفتاح در مسجد قبا شرکت می‌کردیم. در حال حاضر خیلی حضور ذهن ندارم اما بعدها با شهید بهشتی و دیگران هم مرتبط شدیم.

آقای احمدی نژاد هم در این جلسات شرکت می‌کردند؟

بله، آقای احمدی نژاد هم حضور داشتند. ایشان در محله نارمک تهران ساکن بودند برای خود جلساتی جدا داشتند. الزاماً به صورت مشترک همه جلسات با هم نبودیم، بعضی از جلسات مشترک بود و بعضی هم فرق می‌کرد.

در جلسات آقایان باهنر، بهشتی و مفتاح، ایشان نیز حضور داشتند؟

ایشان با شهید باهنر و شهید بهشتی ارتباط داشتند. این جلسات به صورت کلاسی نبود، مثلاً فرض کنید ۲ یا ۳ نفره خدمت آقایان می‌رفتیم و دستورات عمل دریافت می‌کردیم. و یا این که شبهاتی و یا سؤالاتی بود آنها را رفع می‌کردیم. ملاقات‌ها این طوری نبود که به صورت کلاسی باشد و ۴۰، ۵۰ نفر بنشینیم و درسی داده شود البته با آقایان دیگر به این شکل کلاسی هم بود مثل کلاس‌های تفسیر که حضور داشتیم.

بعد هم به دنبال تظاهرات دانشگاهی و تظاهرات بیرون و ساماندهی و سازمان دهی این‌ها تا اینکه انقلاب به اوج خود رسید و برگزیمت شهرستان که به دوستان در سر و سامان



سؤال ویژه

آقای احمدی نژاد هم جزو انجمن اسلامی بودند؟

بله در زمان ورود من به دانشگاه آقای احمدی نژاد و از دوستانی که شما شاید الان ایشان را بشناسید، آقای ثمره‌هاشمی و آقای برقی در انجمن اسلامی فعال بودند.

این دوستان مسئولیت خاصی داشتند؟

آنها جزو مسئولین انجمن اسلامی محسوب می‌شدند. بطور نمونه آقای مجتبی ثمره‌هاشمی امام جماعت کل دانشگاه بودند و حتی کسانی که در انجمن اسلامی عضو نبودند و فعالیت سیاسی نداشتند اما بچه مسلمان بودند، برای نماز جماعت به مسجد می‌آمدند. مسجد دانشگاه هم بسیار فعال بود. این فعالیت‌ها ادامه داشت تا این‌که قضیه مقاله روزنامه اطلاعات پیش آمد. تظاهرات اوج گرفت و بعد جریان شهدای قم و تبریز و یزد و کرمان و... ادامه پیدا کرد. دوستان برای ساماندهی این فعالیت‌ها خیلی کمک می‌کردند از قبیل توجیه کردن جوانان شهرستانی که بسیار اهمیت داشت. ما هم طبعاً در این قضایا و در مبارزات داخل دانشگاه حضور داشتیم.

دادن تظاهرات کمک کنیم. در ارومیه اسلحه‌ای تهیه کردیم و آن را در تظاهرات همراه خود می‌بردیم تا در زمان درگیری از آن استفاده کنیم.

اسلحه را چگونه تهیه کردید؟

آن زمان تهیه اسلحه امکان‌پذیر بود. به راحتی می‌شد از مناطق مرزی کردنشین اسلحه تهیه کرد، البته خطرانی هم داشت ولی به هر طریقی تهیه می‌کردیم. در تظاهرات با خود کلت حمل می‌کردیم.

طرز استفاده از اسلحه را می‌دانستید؟

بعضی از دوستان از قبل آموزش دیده بودند همچنین برادر بزرگترم که در حین انقلاب سرباز بودند به ما طرز استفاده از سلاح را یاد می‌دادند. عده‌ای از دوستان نیز در خارج از کشور و لبنان آموزش دیده بودند و به ما یکسری از مقدمات جنگ چریکی را آموزش دادند. در ارومیه اکثر

تظاهرات به درگیری مسلحانه کشیده می‌شد، حتی یک بار تانکی را جلوی مسجد اعظم آوردند و یک توپ هم به گنبد مسجد شلیک شد که بر اثر اصابت آن گنبد آسیب دید که مردم هم به سمت تانک هجوم بردند و راننده آن را کشتند. مردم مهاجمین را از پشت بام مسجد هدف قرار می‌دادند. اغلب مردم مسلح بودند، البته منظور مبارزین است که دشمن جرأت نمی‌کرد خیلی راحت با مردم درگیر شود این روند ادامه داشت تا انقلاب پیروز شد.

بعد از پیروزی انقلاب چه کار کردید؟

ارومیه ماندم و در ساماندهی اوضاع به دوستان کمک کردم. اغلب نیروها را در کلاتری‌های شهر مستقر می‌کردیم و خودمان نیز در کنار آنها می‌ماندیم زیرا ضامن انقلاب مرشپ در خیابان‌ها به مردم تعرض می‌کردند و آنها را به گلوله می‌بستند. فرماندهان شهرداری اکثر کلاتری‌ها را تخلیه کرده بودند و ما مجبور بودیم برای ایجاد امنیت در شهر از نیروهای شهرداری که درجه پائینی داشتند به همراه مردم استفاده کنیم. این همکاری در حدود دو سه هفته تا بعد از انقلاب ادامه پیدا کرد تا مقداری اوضاع آرام شد و من برای ادامه فعالیت در دانشگاه به تهران بازگشتم.

برای اولین بار چه زمانی امام را دیدید؟

بار اول ما در قم خدمت امام رسیدیم. یاد است که زمانی که آقای مطهری را که به شهادت رساندند، حضرت امام مجلس یاد بودی در مدرسه فیضیه قم برپا کردند. ما نیز همراه با دوستان دانشگاه به قم رفتیم تا در این مجلس شرکت کنیم. البته صحبت‌های حضرت امام از تلویزیون هم پخش شد. بعد هم که تشریف آوردند جماران و ما متعدد خدمت‌ایشان رسیدیم.

با توجه به این که شما در اوایل انقلاب جزو انجمن اسلامی دانشگاه بودید، لطفاً در مورد تسخیر سفارت امریکا صحبت کنید؟

انجمن‌های اسلامی بعد از انقلاب بسیار فعال شد، طبیعتاً انجمن اسلامی دانشگاه علم و صنعت خیلی فعال بود تا جایی که حتی یک مرتبه مقام معظم رهبری فرمودند دانشگاه علم و صنعت، فیضیه دانشگاه‌ها است. یک همچنین جو مذهبی، انقلابی و حزب‌اللهی بعد از انقلاب در دانشگاه حاکم شد. انجمن‌های اسلامی دانشگاه‌های آن زمان با هم جلسات گذاشتند و یک مجموعه‌ای به نام دفتر تحکیم وحدت را راه‌اندازی کردند، آن دفتر تحکیم وحدت تبدیل به مقر نمایندگان دانشگاه‌های مختلف شد و در آنجا تعدادی از نمایندگان دانشگاه‌ها حدود چهار دانشگاه بدون در جریان گذاشتن همه اعضا و نمایندگان دانشگاه‌ها بحث تسخیر سفارت امریکا مطرح و تصمیم‌گیری کردند.

چه کسی نماینده دانشگاه علم و صنعت در دفتر تحکیم وحدت بود؟

در ابتدا آقای ثمره‌هاشمی بودند. متأسفانه بحث تسخیر سفارت امریکا که در دفتر تحکیم به طور عمومی مطرح نشده بود و آن چهار دانشگاه معدود نمایندگان دانشگاه‌های دیگر، از جمله دانشگاه علم و صنعت را در جریان کل قرار ندادند. یکسری مشکلات از قبیل حضور مناقبین (سازمان مجاهدین خلق) که به دنبال سوء استفاده از این جریان بودند، به وجود آمد. جنبش مسلمانان مبارز یعنی گروه پیمان به دنبال سوء استفاده از این قضیه شد، ما مخالفان بودیم که ناخالصی‌هایی که مشخص بودند و می‌دانستیم که آنها با انقلاب نیستند بیابند و از این قضیه به نفع خودشان استفاده کنند و به قول معروف از این نمک کلاهی برای خود درست کنند.

با اصل جریان هیچ کس مخالف نبود؟

مخالفتی با اصل جریان نبود.

چون مطرح می‌شود که آقای احمدی نژاد مخالفان این کار بوده‌اند؟

اولاً این که آقای احمدی نژاد نماینده دانشگاه علم و صنعت در دفتر تحکیم وحدت نبودند ثانیاً اصلاً دانشگاه ما

شهید باهنر

دایی آقای

ثمره‌هاشمی

بودند، ما

هم بر اساس

رفاقتی که با

آقای ثمره‌هاشمی

داشتیم

ارتباط‌هایی با

مرحوم باهنر

پیدا کردیم.

همچنین در

جلسات شهید

مفتاح در مسجد

قبا شرکت

می‌کردیم. در

حال حاضر خیلی

حضور ذهن

ندارم اما بعدها

با شهید بهشتی

و دیگران هم

مرتبط شدیم

چشم‌پوش دانشگاهی

از شرقی زدگی و غربی زدگی تا انقلاب اسلامی



را در جریان کار قرار ندادند تا کسی مخالف باشد با موافق.
II نماینده دانشگاه‌ها در آنجا می‌رفتند؟

بله، نماینده دانشگاه‌ها در آنجا می‌رفتند و جلسات به صورت هفتگی و مستمر در ساعات مشخص تشکیل می‌شد. من اصلاً یادم نمی‌آید که آقای احمدی نژاد با این قضیه مخالفت داشته باشد. در این زمینه باید با خود ایشان صحبت کرد و چیزهایی در این راستا امروزه مطرح می‌شود. شاید برای بهره برداری سیاسی امروز در مخالفت با دولت نهم مطرح می‌شود.

III در بعضی از مصحبت‌ها عنوان می‌شود که آقای احمدی نژاد مخالف تصرف سفارت امریکا بودند و در برابر این طرح، صحبت‌هایی را در مورد تصرف سفارت شوروی عنوان کرده‌اند.

فکر می‌کنم توضیحی که دادم روشن بود. بعد از تسخیر لانه جاسوسی آنچه که مسلم است دانشگاه‌ها با اصل حرکت مخالفت نکردند.

مخالفت‌هایی بعد از انجام تسخیر لانه جاسوسی عنوان شد به خاطر روال کار بود که در آنجا صورت می‌گرفت. زیرا احساس می‌شد که نباید لانه جاسوسی به یک دکان برای گروه‌های سیاسی تبدیل شود ولی متأسفانه این فرصت ایجاد شد که البته خود حضرت امام با آن مدیریت عالیشان این مسئله را طوری جلو بردند که در واقع این گروه‌های سیاسی مجبور شدند که خودشان را از این داستان کنار بکشند و احساس کنند که ماندن در آنجا سودی برای آنها نخواهد داشت. دقیقاً یادم است که بعد از این قضیه منافقین، جنبش مسلمانان مبارز و حتی بعضی از کمونیست‌ها می‌آمدند و برای بهره‌برداری سیاسی از این قضیه تلاش می‌کردند. البته کمونیست‌ها داخل لانه جاسوسی نمی‌رفتند اما در جلوی در لانه بعضاً حضور پیدا می‌کردند، چون ما توده‌های دانشگاه دومان را می‌شناختیم و می‌دیدیم که طرفداران پیکار، راه کارگر و... در جلوی لانه حضور پیدا می‌کردند.

III خود شما روز تسخیر لانه جاسوسی در آنجا حضور داشتید؟
خیر من نبودم.

III اطلاع دارید آقای احمدی نژاد حضور داشتند یا خیر؟

خیر، فکر نمی‌کنم که ایشان هم اطلاعی از ماجرا داشتند.

III در مورد روند ایجاد انقلاب فرهنگی و بروز اختلافات، لطفاً توضیحاتی بفرمایید.

در واقع بروز اختلافات از همان انقلاب فرهنگی بود. آن هم به این صورت بود که بعضی از دانشجویان دفتر تحکیم لانه جاسوسی را به عنوان یک دکان می‌دانستند که باید حفظ شود و مخالف حرکتی به نام انقلاب فرهنگی بودند.

در آن شرایطی که ضد انقلاب می‌رفتند در گنبد، بلوچستان و... در اهواز به عنوان خلق عرب، در کردستان به عنوان خلق کرد، در گنبد به اسم خلق ترکمن علیه نظام و انقلاب که هنوز کاملاً تثبیت نشده بود می‌جنگید و بعد برای درمانش از امکانات بهداری دانشگاه استفاده می‌کرد، از اتاق‌های دانشگاه به عنوان ستادش استفاده می‌کرد یعنی جو سیاسی این چنین بود که دانشگاه یک مأمونی برای گروه‌های مخالف انقلاب شده بود که به راحتی می‌آمدند و می‌رفتند و سلاح می‌آوردند.

زمانی که انقلاب فرهنگی صورت گرفت از دفاتر این گروه‌ها و طرفداران مجاهدین خلق یعنی منافقین در دانشگاه‌ها کلی اسلحه پیدا شد، از آن طرف هم سیستم آموزشی دانشگاه هیچ تغییری نکرده بود. همان روش آموزش غربی با کتاب‌ها، مبانی و همان متون.

مخصوصاً در خصوص علوم انسانی و اینها به همان سبک خود باقی مانده بود. طبیعتاً باید در مورد فرهنگ هم انقلابی صورت می‌گرفت تا در واقع محصول دانشگاه در

خدمت انقلاب باشد نه در خدمت غرب، زیرا قبل از انقلاب قرار بود این سیستم کسی را پرورش دهد که در خدمت آن نظامی که غرب تعریف کرده و یا شاه تعریف کرده بود باشد. طبیعتاً خیلی تغییرات لازم بود، وقتی بحث انقلاب فرهنگی مطرح شد نمایندگان بعضی از دانشگاه‌ها مخالف و بعضی از دانشگاه‌ها موافق بودند.

III تز انقلاب فرهنگی از دانشگاه علم و صنعت بود؟
تز اصلی آن بله.

III ارائه دهنده این تز شخص خاصی بود؟

خیر، شورای انجمن بود. آن چیزی که من یادم است کل دوستان یکی از دلواپسی‌هایشان این بود که بالاخره چه کار می‌شود کرد. هر روز این قضیه تشدید می‌شد و عرصه برای بچه‌های طرفدار انقلاب تنگ تر می‌شد و روز به روز هم قضا با به شکلی پیش می‌رفت که در واقع گروه‌های مخالف انقلاب دائماً به اسم یک حزب جدید می‌آمدند و از دانشگاه به عنوان مرکز ستادشان اتاق یا سالن می‌گرفتند و این داشت به صورت قانون می‌شد. یک قانون نانوشته که هر کسی یک حزب اعلام کرد می‌تواند یک دفتر از دانشگاه بگیرد و همین طور بدون هیچ کنترلی پیش می‌رفتند.

یعنی یک نوع حاکمیت گروه‌ها بر دانشگاه‌ها بود، نه حاکمیت انقلاب بر دانشگاه‌ها. برای این که این حاکمیت تغییر کند و به حاکمیت انقلاب بر دانشگاه تبدیل شود، مستلزم این بود که یک توقفی در وضعیت موجود ایجاد شود تا از یک طرف، به لحاظ آموزشی که عرض کردم تمام متون، سیستم و روش‌ها، با آن محورهایی که آنها دنبال می‌کردند تغییر کند و از طرف دیگر به دنبال این بودیم که یک جو مناسب برای کار آموزشی پیش آید، یعنی دانشگاه از حالت سیاست زده صرف و آن هم مرکزی علیه انقلاب نه در جهت انقلاب، تبدیل شود به یک مرکز آموزشی در خدمت انقلاب. مگر اصلاً رسالت دانشگاه غیر از این است؟ سیاست

بازی‌های مخالف نظام آن هم از نوع مسلحانه اش یعنی چریک‌های فدایی مسلحانه با نظام می‌جنگیدند، منافقین مسلحانه می‌جنگیدند، خلق ترکمن، خلق عرب، خلق فلان و... اینها مردم ترکمن و مردم عرب که نبودند، اینها گروهک‌هایی بودند که با سوء استفاده از عنوان خلق ترکمن و خلق عرب و خلق بلوچ و خلق کرد، علیه نظام جنگ می‌کردند و در دانشگاه هم که می‌آمدند و کار سیاسی، عملیاتی و حتی پشتیبانی درمانی خودشان را می‌کردند و از امکانات دانشگاه استفاده می‌کردند.

خوب هر عقل سلیمی اجازه این بهره‌برداری را نمی‌دهد و اگر خود دانشجویان انقلابی به فکر نباشند، چه کسی باید کاری انجام دهد؟ متأسفانه این موضوع را بعضی از دوستان دفتر تحکیم که بیشتر فکر می‌کردند که این لانه جاسوسی می‌بایست به صورت مرکزی برای ادامه کار سیاسی آنها ادامه داشته باشد حاضر نمی‌شدند بپذیرند و با انقلاب فرهنگی مخالفت می‌کردند.

علت این مخالفت‌ها برای ما روشن بود، آنها فکر می‌کردند که با راه‌اندازی این تز که یک حرکت انقلابی و دانشجویی جدید به نام انقلاب فرهنگی بود، دیگر دکان لانه جاسوسی بسته خواهد شد. زیرا بهره‌برداری سیاسی از آن می‌شد، انقلاب فرهنگی در واقع نه تنها معارض حرکت تسخیر لانه جاسوسی نبود بلکه مکمل آن هم محسوب می‌شد.

آن نتیجه‌ای را که انقلاب و امت می‌خواست از تسخیر لانه جاسوسی گرفته شده بود، اما بقیه گروه‌ها و شخصیت‌ها داشتند سوء استفاده شخصی می‌کردند و طبیعی است زمانی که قضیه انقلاب فرهنگی مطرح شد مخالفت‌هایی صورت گرفت و هر چقدر صحبت کردیم نتوانستیم اجماع را بدست آوریم و در آخر زمانی که نتیجه گرفته نشد، دوستان دانشگاه‌های مختلف با هم تماس گرفتند و اینگونه یادم است که گفتند اگر شما شروع کنید ما به دنبال شما می‌آییم و این کار را شروع کردیم و دانشگاه‌های دیگر هم یکی پس از

دیگری به انقلاب فرهنگی پیوستند.

III با امام در مورد انقلاب فرهنگی صحبتی شد؟

با امام صحبت نشد ولی با یاران امام که از تصمیم‌گیرهای اصلی نظام بودند، مانند شهید بهشتی، شهید باهنر صحبت شد و آنها بسیار موافق بودند.

III با مقام معظم رهبری در این زمینه صحبت شد؟

یادم نیست. اما ایشان در جریان قرار گرفتند که یک همچنین کاری صورت بگیرد، اما این که برویم و نظر ایشان را استعلام کنیم یادم نمی‌آید. شاید دوستان دیگر این کار را کرده باشند اما یادم هست که شهید بهشتی و شهید باهنر در جریان کار قرار گرفتند و این کار را تأیید کردند.

III در بعضی گفته‌ها ادعا می‌شود که با بیت امام در قم خیلی تماس گرفته شد اما امام در این زمینه پاسخی ندادند، با حاج احمد آقا مذاکره شد که ایشان به امام بگویند، می‌خواستیم بدانم که آیا این صحبت‌ها صحت دارد؟

در حال حاضر من چیزی در ذهنم نیست شاید اگر از آقای ثمره‌هاشمی و احمدی نژاد و دیگر دوستان سؤال شود نتیجه‌ها را بهتر بتوانند مطرح کنند زیرا آنها مسئولیت هماهنگی با دیگران را بر عهده داشتند. حداقل مطلبی که یادم است، این است که آن زمان با شهید باهنر و شهید بهشتی صحبت شد و خیلی از آقایان آمدند دانشگاه و در مورد ضرورت چنین کاری سخنرانی کردند از جمله آنها شهید بهشتی بود که من عکس آن سخنرانی را دارم. حدود ۵۰۰ الی ۶۰۰ نفر در سالن شهید ملک پور دانشگاه علم و صنعت جمع شدند که شهید بهشتی در پشت میز نشستند و آن در کنار ایشان بنده، شهید مختاری و آقای ثمره هاشمی قرار گرفته‌ایم که شهید بهشتی در مورد اهمیت این حرکت سخنرانی کردند و نوار آن نیز در انجمن اسلامی دانشگاه موجود بود.

III آیا با شخصیت‌های دیگری در این زمینه مذاکره شد؟

بله، با افراد زیادی صحبت کردیم. حتی به یاد دارم که آقای هاشمی‌فسنجانی هم آمدند و در دانشگاه علم و صنعت صحبت کردند. بطور کلی حرکت انقلاب فرهنگی یکی از بزرگترین خدماتی بود که به انقلاب اسلامی شد. نیروهای انقلاب از درگیری با گروهک‌های مخالف انقلاب که در دانشگاه حضور داشتند دچار فرسایش شده بودند و حرکت انقلاب فرهنگی باعث آزاد شدن این نیروها شد و آنها توانستند به راحتی روانه جبهه‌های جنگ شوند.

طبیعی بود اثراتی که انقلاب فرهنگی داشت در مدت بسیار کمی خود را نشان داد زیرا در جبهه‌های جنگ مشاهده می‌کردیم اصلی‌ترین نیروهایی که جنگ را اداره می‌کنند همین نیروهای انقلابی، متدین و حزب‌اللهی در دانشگاه‌ها بودند که با فراغ بال به میدان نبرد رفته بودند.

بسیار دفا تر گروهک‌های ضد انقلاب و گرفتن این امکان از آنها و همچنین ایجاد زمینه مناسب برای طراحی آموزشی متناسب با انقلاب و نظام، مسئله‌ای بود که بعدها خود حضرت امام در تشکیل شورای انقلاب فرهنگی بر آن تأکید داشتند و این در واقع مهر تأییدی بود بر این که این حرکت یک حرکت درست است و اهدافی که دنبال می‌شد، اهدافی است که حضرت امام تأیید می‌کردند. زیرا امام با کسی شوخی نداشت و اگر عملکرد ما مورد پسند امام نبود ایشان قطعاً اعلام می‌کردند و میسر شدن این حرکت امکانپذیر نبود. حضرت امام تمام فعالیت‌ها و جریان‌ها را رصد و دنبال می‌کردند.

حضرت امام از دانشگاه‌ها خیلی انتظار داشتند و در واقع شاید بتوان گفت اصلی‌ترین بار آینده انقلاب را روی دانشگاه‌ها و حوزه‌ها می‌دیدند و این را بارها در سخنرانی‌هایشان فرمودند و در واقع بیانشان این بود که محصولی که از این دانشگاه‌ها در می‌آید باید با انقلاب و اسلام سازگاری داشته باشد و بتواند این نظام را به پیش ببرد.